

شاخص‌های بصیرت با تکیه بر دیدگاه‌های مقام معظم رهبری

علی اصغر یادگاری^۱

احد نقی پور^۲

چکیده:

بصیرت سیاسی، بصیرتی است که می‌تواند در فضای غبارآلود و مبهم وقایع و حوادث سیاسی از فروافتادن انسان و جامعه در ورطه انحراف جلوگیری کند. هر چند بصیرت سیاسی با تحلیل و تفسیر سیاسی متفاوت است، با این مفاهیم رابطه‌ای نزدیک دارد. شاخص‌های بصیرت سیاسی عبارتند از: پیروی از علم و یقین، امید به آینده، پرهیز از تندروی، پرهیز از واگرایی، دشمن‌شناسی و غیره، که آگاهی از این شاخص‌ها و کارکرد آن‌ها می‌تواند موجبات افزایش و تعمیق بصیرت سیاسی را فراهم کند.

کلیدواژه‌ها:

بصیرت، سیاست، دشمن، تفسیر سیاسی، وحدت سیاسی.

مقدمه:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»
(یوسف، ۱۰۸).

بگو «این راه من است! من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم. منز است خدا! و من از مشرکان نیستم».

«... [خداوند] به پیامبر خویش می‌فرماید: اعلام کن که راه خدا، دعوت به توحید خالص همراه با بصیرت و بینایی است و اگر کسی می‌خواهد به آن قله رفیع برسد، باید به دعوت پیامبر خدا پاسخ مثبت دهد. نکته شایان توجه در این آیه این است که دعوت به سوی خدا وظیفه خاص پیامبر نیست،

۱- پژوهشگر سازمانی

۲- پژوهشگر

بلکه پیروان او نیز باید به این امر همت گمارند؛ البته کسی می‌تواند این منصب سنگین و بزرگ را عهده‌دار گردد که مانند پیامبر از هر شرکی [آلودگی] پاک شده و علم و بصیرت و یقین به مقام خداوند داشته باشد و آنانی که فقط ادعای پیروی دارند، نمی‌توانند عهده‌دار دعوت به سوی خدا شوند؛ ... در روایات اهل بیت (ع) می‌خوانیم که منظور از این پیروان، امیرالمومنین علی (ع) و امامان پس از او هستند (طباطبایی، ۱۳۶۳، ص ۲۷۹). البته روشن است که امامان معصوم (ع) روشن‌ترین مصداق پیروان پیامبر (ص) هستند که مفهوم این آیه شامل آنها می‌شود، و گرنه این آیه تنها به این گروه خاص اشاره نمی‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۲۴۸).

در اصل پنجاه و ششم قانون اساسی آمده است حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است.

بر این اساس، آنچه در قالب قوانین و قراردادهای اجتماعی وضع می‌شود باید برآیند خواست‌ها و نیازهای فطری انسان باشد تا مشارکت و شادابی سیاسی - اجتماعی را سبب شود. به دیگر سخن، یکی از مؤلفه‌های مهم اجتماعی، مشارکت است؛ زیرا مشارکت مردم در سیاست‌گذاری، و نیز در اجرای برنامه‌های سیاسی - امنیتی کشور، نقش اساسی در ایجاد نظم و امنیت اجتماعی و به تبع آن، امنیت ملی دارد. توصیه‌ها و تأکیدهای مقام معظم رهبری در اغلب سخنرانی‌های خود مبنی بر داشتن بصیرت، به ویژه بصیرت سیاسی، ایجاب می‌کند که هر چند مختصر به بررسی زوایای مختلف آن پرداخته شود. در مقاله حاضر با استناد به آیات، روایات و سیره عملی معصومین (علیهم السلام) و توصیه‌های رهبری سعی شده است شاخص‌های اصلی بصیرت سیاسی به طور کلی بیان شود، اما قبل از ورود به بحث لازم است مفهوم بصیرت سیاسی و ضرورت بهره‌مندی از آن تبیین گردد.

هر چند بررسی، مطالعه و آشنایی با نظر اندیشمندان و خواصی که عضوی از پیکره نظام تلقی می‌گردند ضروری است، آنچه در نهایت بنا به دلایل اعتقادی، عقلی و منطقی باید فصل الخطاب قرار گیرد موضع‌گیری رهبری نظام در مواجهه با حوادث و رویدادهای سیاسی اجتماعی است، تا جامعه‌ای که با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام راحل (ره) راه خود را یافته است، همچنان در مسیر خیر، صلاح، پیشرفت، تعالی و عزتمندی پیش رود.

۱- بصیرت سیاسی و معنای آن

به منظور شناخت معنا و مفهوم «بصیرت سیاسی»، قبل از هر چیز باید مفاهیم «بصیرت» و «سیاست» را به صورت مجزا بشناسیم تا معنای ترکیبی این دو واژه به صورت کامل و صحیح درک و فهم شود.

۱-۱- بصیرت:

بصیرت، از نظر لغوی معانی مختلفی دارد که از جمله می‌توان به دانایی، زیرکی، بینش، آگاهی، هوشیاری، روشن‌بینی، بینایی، حجت روشن و برهان قاطع اشاره کرد. کشف در اصطلاحات الفنون واژه بصیرت را چنین تعریف می‌کند:

«بصیرت در اصطلاح عرفا، قوه‌ای است قلب را، که به نور قدس منور باشد و به وسیله آن قوه، حقایق و امور پنهانی اشیا دیده شود و آن قوه نسبت به قلب در حکم دیده است نسبت به روح آدمی؛ به وسیله آن، ظواهر و صور اشیا را می‌بیند و این قوه را حکما قوه عاقله نظریه نامند و چون این قوه به نور قدس منور و به راهنمایی و هدایت حق پرده آن برداشته شده، حکما آن را قوه قدسیه نامند.» (دهخدا، ذیل کلمه بصیرت)

«بصیرت، عبارت است از قوه قلبی که به نور قدس روشن باشد و با آن قوه، شخص حقایق و بواطن اشیا را ببیند، همان‌طور که نفس به وسیله چشم، صور و ظاهر اشیا را می‌بیند. حکما قوت بصیرت را «عامله نظریه» و «قوه قدسیه» می‌نامند.» (معین، ۱۳۸۴، ص ۲۷۰)

مؤلف مجمع البحرین گوید: «بصیره، وَهُوَ نُوْرُ الْقَلْبِ كَمَا اِنَّ الْبَصَرَ نُوْرُ الْعِیُونِ»؛ یعنی بصیرت نور قلب است همان‌طور که بصر نور چشم است (طریحی، ج ۳، ص ۲۴).

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «انسان، با روح، انسان است، با بصیرت، انسان است، ماهمه با همه حیوانات شرکت داریم در اینکه گوش داریم، چشم داریم ... آنجا که انسان را از همه موجودات جدا می‌کند ... آن قلب انسان است، آن بصیرت انسان است، شما بصیرت داشته باشید، انسانید» (خمینی (امام)، جلد ۸، ص ۴۶۲).

به نظر می‌رسد بدیهی‌ترین تعریف «بصیرت» به شرح ذیل باشد:

«شناخت حق از باطل در فضایی کاملاً آلوده که حق در باطل چنان درآمیخته که فرد نیازمند بینشی فراتر از علم باشد» (ره توشه راهیان نور، ۱۳۸۸، ص ۲۲).

بصیرت یعنی فریب نخوردن در فضای پرهیاهو، نه اجازه سواری گرفتن و نه اجازه شیر دوشیدن دادن در مقطعی حساس و سرنوشت‌ساز، و به تعبیر امیرمؤمنان علی (ع) «كَابِنِ اللَّبُونِ» بودن.

بصیرت ربطی به علم و دانش کلاسیک، و به موقعیت و جایگاه اجتماعی ندارد. در بین همه سطوح علمی و اجتماعی، انسان با بصیرت و نیز بی‌بصیرت وجود دارد. در بین همه سنین و لایه‌های اجتماعی این تقسیم‌بندی به چشم می‌خورد. بنابراین، نمی‌توان مفاهیم با بصیرت یا بی‌بصیرت را به لایه خاصی اطلاق نمود.

۲- ۱- سیاست:

سیاست در لغت معانی گوناگونی دارد که از آن جمله‌اند: حکم راندن بر رعیت، ریاست کردن، اداره کردن امور، مصلحت کردن، تدبیر کردن، عدالت، داوری، تنبیه، جزا، شکنجه، عذاب، نگهداری و حراست حدود ملک، کشورداری و اداره امور داخلی و خارجی کشور. در زیارت جامعه کبیره که از زیارت‌های معتبر می‌باشد، در توصیف ائمه دین (ع) به نقل از امام هادی - علیه‌السلام - آمده است: «وَسَائِةَ الْعِبَادِ» یعنی شما حاکمان بندگان هستید (قمی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۷۳). منظور از سیاست در این جمله، «حکومت نمودن» و اعمال قدرت و نفوذ بر مردم است. (مهدوی، ۱۳۸۰، ص ۱۹).

یکی از اقسام سیاست ملک، سیاست فاضله است که آن را امامت خوانند و غرض از آن، تکمیل خلق

بود و لازم‌ه‌اش نیل (به) سعادت است. سیاست مدن (مدینه): یکی از اقسام حکمت عملی است و آن علم به مصالح جماعتی است که در شهر و کشوری اجتماع کرده‌اند، بر مبنای تعاون بقای نوع و ترفیه زندگی افراد، و آن خود بر دو قسم است: یکی آنکه متعلق به ملک و سلطنت است که علم سیاست نامند، و دیگر آنچه متعلق به شرایع آسمانی و احکام الهی و دستوره‌های انبیا و اولیا است که علم نوامیس نامند. (معین، ۱۳۸۴، صص ۹۰۳-۹۰۲).

به طور مسلم، سیاست در اصطلاح، یکی از مفاهیم پیچیده و دشوار می‌باشد که تعاریف متعددی از آن ارائه شده است. آنچه موجب پیچیدگی مفهوم سیاست می‌شود را می‌توان در سه عامل جستجو کرد: ۱-۲-۱- قلمرو و محدوده سیاست نامشخص و غیرمعین است.

۱-۲-۲- تمیز امور سیاسی از غیرسیاسی در حوادث مختلف مشکل است، چرا که حوادث گوناگون، ابعاد سیاسی و غیرسیاسی در هم تنیده‌ای دارند، و استناد یک حادثه به یک امر سیاسی صرفاً یا غیرسیاسی مشکل است.

۱-۲-۳- همه مردم اعم از باسواد و کم‌سواد، خواص و عوام مفهوم خاصی از سیاست در ذهن دارند. به همین دلیل ترسیم مفهوم مشترک و واحد از آن امری دشوار است.

هر چند، ارائه تعریف دقیق از سیاست با توجه به پیچیدگی آن بنابر موارد پیش گفته تا حدودی ناممکن است، از مجموعه تعاریفی که ارائه شد می‌توان تصویر روشن اما نسبی از آن‌ها به دست آورد. در اینجا به بعضی از تعاریفی که محققان علوم سیاسی در خصوص واژه «سیاست» ارائه کرده‌اند، اشاره می‌کنیم: «موریس دوورژه» در تعریف سیاست می‌گوید: «لن‌هایه، جوهر سیاست، طبیعت خاص و معنی حقیقی آن، این است که همیشه و همه جا دوجنبتین است»؛ از این تعریف چنین استنباط می‌شود که سیاست عبارت است از اعمال قدرت به منظور بهره‌کشی و ایجاد نظم اجتماعی. اگر این تعریف را از منظر جهان‌بینی حاکم بر اندیشمندان سیاسی غرب بنگریم، به این نکته می‌رسیم که در تمام تعاریفی که فلاسفه سیاسی غرب از سیاست ارائه کرده‌اند، بینش سکولاریسم حاکم است. (قاضی ابوالفضل، ص ۱۶) «برتراند ژوونل» (استاد جامعه‌شناسی دانشگاه پاریس) در تعریف سیاست می‌گوید: سیاست، بررسی و شناختن ریشه هرگونه اعمال قدرت و نفوذ است و قدرت به معنای عام آن منظور است (ابوالحمد، ص ۲۷).

۱-۳- سیاست از دیدگاه اسلام:

اسلام با بینش فرامادی، سیاست را به معنی حکومت و اعمال قدرت به منظور هدایت انسان‌ها به سمت کمالی می‌داند که متضمن سعادت دنیوی و اخروی آنان است. این دیدگاه در کلام تربیت‌یافتگان این مکتب نیز جاری است، چنانکه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (قدس سره) درباره یگانگی دین و سیاست می‌فرماید: «این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند. این را بی‌دین‌ها می‌گویند. مگر زمان پیغمبر اکرم (ص) سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده‌ای روحانی بودند و عده‌ای دیگر سیاستمدار و زمامدار؟» (خمینی (امام)، ص ۱۶).

ایشان معتقدند که سیاست، هدایت کردن جامعه به سوی صلاح فردی و جمعی است که خاصیت الهی‌الله دارد و از این دنیا شروع و به آخرت ختم می‌شود؛ یعنی دستیابی به صلاح مادی و همچنین صلاح معنوی، رسیدن به کمال در این دنیا و نیز در آخرت. چنین سیاستی، سیاست اسلامی است. بنابراین اسلام سیاست را در حقیقت حکومتی می‌داند که از طریق اعمال قدرت حکومتی به هدایت انسان‌ها سرعت می‌بخشد و از این طریق علاوه بر تأمین خوشبختی در دنیا، موجبات سعادت اخروی او را نیز فراهم می‌کند، سعادت‌تی که علم بشر به دلیل نقص مطلق مترتب بر آن، قادر به پاسخ‌گویی نیست.

۴-۱- بصیرت سیاسی:

اکنون که مفهوم دو واژه «بصیرت» و «سیاست» مورد بحث قرار گرفت، به بررسی و تعریف ترکیبی این دو واژه یعنی عبارت «بصیرت سیاسی» می‌پردازیم. معنای ترکیبی این دو کلمه متفاوت از معنای غیر ترکیبی آنهاست. این تفاوت در حدی نیست که این دو معنا را از هم بیگانه بدانیم؛ بلکه ترکیب و قرار گرفتن این دو کلمه در کنار هم مفهومی اضافه بر مفهوم غیر ترکیبی آنها ایجاد می‌کند.

یکی از صاحب نظران معتقد است: بصیرت سیاسی به معنای درک آگاهانه از وظیفه اجتماعی، سیاسی و انجام درست و به‌هنگام آن وظیفه با حفظ خطوط اصلی در جهت‌گیری‌های نظامی و سیاسی می‌باشد. انسان با بصیرت، آن فرد روشن‌فکر و روشنگری است که در وضعیتی که ترازوی عدل به سمت ناحق کج شده است، مسیر نور و حق را تشخیص داده، به آن سو گام بردارد و با تکیه بر همین بینش دینی و سیاسی اجتماعی خود به آینده‌ای روشن امیدوار باشد و گام‌هایی استوار در مسیر اعتدالی حق محکم برداشته، دیگران را نیز به این سو هدایت کند و یقین داشته باشد امیدواری به آینده موجب ارزشمندی است. مقام معظم رهبری بصیرت را نیاز اصلی جامعه می‌داند و خاطر نشان می‌سازند: «بصیرت اجازه نمی‌دهد غبار آلودگی فتنه کسی را گمراه کند» و آن را مانعی برای کارگر شدن تیغ دشمنان می‌داند.

۲- تفاوت بصیرت سیاسی با تحلیل و تفسیر سیاسی

پس از روشن شدن معنای بصیرت سیاسی، به منظور حصول درکی صحیح از آن بهتر است رابطه آن را با دیگر واژه‌ها و اصطلاحات سیاسی از جمله تحلیل سیاسی و تفسیر سیاسی بررسی کنیم. لذا ضمن تعریف این اصطلاحات جهات افتراق و اشتراک آنها بیان می‌شود:

۱-۲- تحلیل سیاسی:

واژه تحلیل از ریشه «أَحَلَّ يُحِلُّ» و مصدر باب تفعیل است. این واژه به معنای «حلال کردن و روا دانستن»، دو یا چند بخش کردن لفظ و از هر بخش معنی علی‌حده گرفتن است (معین، ص ۴۳۱) همچنین تحلیل عبارت است از شناخت دقیق یک مفهوم یا پدیده، و به معنای «گره‌گشایی و باز کردن مطلب» نیز به کار رفته است.

اما معانی تحلیل در مباحث سیاسی عبارتند از: دقیق شدن در مسائل سیاسی، گشودن گره‌های ابهام و اغراض پنهانی، باز کردن مطالب و حدود و ابعاد آن، بیان نتایجی که مقصود بوده یا به دست آمده یا خواهد آمد و باریک‌بینی و نکته‌سنجی مورد نیاز در مسائل سیاسی و ... و نیز می‌توان گفت تحلیل عبارت است از ترکیب و کشف روابط بین اجزای یک پدیده به طوری که کلیت پیکره شیء یا پدیده شناسایی شود. بنابراین، تحلیل سیاسی عبارت است از ریشه‌یابی حوادث و پدیده‌ها و پیش‌بینی نتایج آن، که طبعاً لازمه آن، غور در جزئیات آن حادثه نیز خواهد بود. به بیانی روشن‌تر، انسان با داشتن معلومات و دانش کافی و تجربه لازم همراه با ششم خدادادی که ملکه نفسانی شده، قادر است با درک صحیح پدیده‌ها و جریان‌های سیاسی و کشف ارتباط متقابل به ارزیابی مسائل پرداخته، نتیجه مطلوب را اخذ نماید. عملیاتی را که انسان با بکارگیری این قوه انجام می‌دهد، می‌توان «فن تحلیل سیاسی» نامید. این فن به دلیل ارتباطی که با تحلیل سیاسی دارد، در این نوع تحلیل به کار می‌رود. تجزیه عبارت است از «جدا کردن و جزء جزء کردن». بدین ترتیب تجزیه و تحلیل سیاسی عبارت است از: تجزیه پدیده به اجزای گوناگون و تشکیل‌دهنده پدیده مورد بررسی و شناخت هر یک از اجزا و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و با کلیت آن پدیده، و به بیان دیگر، شناخت و ارتباط دادن جزئیات و قابل فهم کردن آن‌ها در یک نمای کلی.

با نگاه به تعریفی که درباره تحلیل و سیاست ارائه شد می‌توان گفت: تحلیل سیاسی به معنی توصیف، توضیح و ارائه تصویری از آینده پدیده‌هایی است که به گونه‌ای در موضوع سیاست قرار می‌گیرند. این پدیده‌ها ممکن است مفاهیم سیاسی باشد یا تحولات و حوادث سیاسی و یا فرایند سیاسی. در اینجا برای تقریب بیشتر تعریف تحلیل سیاسی به اذهان خوانندگان، برای هر یک از موارد تحلیل، نمونه‌ای را ارائه می‌کنیم. گاهی تحلیل سیاسی درباره مفهومی سیاسی است، مانند تحلیل واژه دموکراسی؛ گاهی تحلیل از یک حادثه سیاسی است، مثل تحلیل سیاست خارجی. بدیهی است که مشکل تحلیل سیاسی تنها با آشنایی با علم سیاست قابل حل نیست و از آنجا که سیاست رشته‌ای وابسته به سایر رشته‌های زیرگروه علوم انسانی است، آگاهی از رشته‌های دیگر مانند جامعه‌شناسی، اقتصاد، روابط بین‌الملل و روان‌شناسی ضروری است، به ویژه در سیاست اسلامی، آگاهی از فقه سیاسی به مراتب ضروری‌تر است.

۲-۲- تفسیر سیاسی:

تفسیر در لغت به معنای هویدا کردن، بیان کردن، و تشریح معنی و لفظ می‌باشد (همان، ص ۴۷۱). تحلیل‌گر در هنگام تفسیر باید برای اثبات و درک عمیق‌تر جریان سیاسی، از وقایع و جریان‌های دیگر استفاده نماید، همچنین برای توجیه و تأیید مطلب خود ملزم به آوردن دلیل و برهان است تا بتواند مطلب تحلیلی خود را تبیین نماید. تفاوت تحلیل و تفسیر در همین نکته است که در تحلیل، سعی در بهره‌گیری از اجزای پدیده و ارتباطات بین آنها می‌باشد؛ ولی در تفسیر، برای اثبات و درک عمیق‌تر جریان سیاسی لازم است از وقایع و جریان‌های سیاسی دیگری استفاده شود تا موضوع مورد تفسیر، واقع‌بینانه ارائه شود. بنابراین، تفسیر در عین حال که مقوله و روش متفاوتی است به تحلیل پدیده‌ها

کمک می‌کند و مکمل آن است. تفسیر، بیشتر مترادف با تبیین به کار برده می‌شود. پس از تعریف اصطلاحات بصیرت، تحلیل و تفسیر سیاسی، روشن می‌شود که در بصیرت سیاسی، تشخیص آگاهانه وظیفه اجتماعی، سیاسی و انجام درست آن اهمیت دارد. کسی که چنین وظیفه‌ای را بشناسد و بدان عمل نماید، صاحب بصیرت سیاسی است، اما تحلیل و تفسیر سیاسی تفاوت جزئی دارد، به این معنی که مفسر و تحلیل‌گر، به بیان آنچه هست (واقعیت‌ها) می‌پردازد. به عبارت دیگر، بصیرت سیاسی از بایدها و نبایدها، و تحلیل و تفسیر سیاسی از هست‌ها و نیست‌ها سخن به میان می‌آورد. تحلیل و تفسیر سیاسی مقدمه‌ای برای اقدام درست است و اصولاً هر اقدامی بر مبنای تفسیر و دریافت ذهنی انجام می‌گیرد.

۳- لزوم بصیرت سیاسی

چرا باید بصیرت سیاسی داشت؟ کدام عامل یا عواملی دستیابی به بصیرت و آگاهی را ایجاد می‌کنند؟ در پاسخ باید گفت: از جمله عوامل و محرک‌های مهم برای کسب بصیرت سیاسی، اقدام برای معنابخشی به مشارکت در نظام مردم‌سالار متکی بر اراده مردم و برآمده از رأی و نظر مردم است و نیز احساس تکلیف برای سالم‌سازی فضای سیاسی با اصرار بر اجرای عادلانه قوانین و برخورد با قانون‌شکنی و قانون‌گریزی می‌باشد، تا خطری که متوجه نظام و صلاح مردم است، رفع گردد. یکی از مصادیق این خطر، آمیختگی حق با باطل و به تعبیر امام علی (ع) خودنمایی فتنه در جامعه است، لذا برای تشخیص حق از باطل و پیمودن راه حق نیاز به آگاهی و بصیرت است. این آمیختگی در امور سیاسی به مراتب بیشتر است و از آنجا که امور سیاسی تأثیرات زیادی در زندگی اجتماعی می‌گذارد، موجب ایجاد اختلال در نظام خانواده و افراد می‌شود که در صورت ادامه صرفه، صلاح دنیوی و سعادت اخروی را مخدوش می‌کند؛ بدین ترتیب، بصیرت و آگاهی سیاسی امری ضروری است و اهمیت آن به اندازه‌ای است که حتی داشتن نیت مثبت بدون برخورداری از آن ممکن است به نتیجه‌ای زیان‌بار و در نهایت پشیمانی منجر شود. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید:

« الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ وَ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ مِنَ الطَّرِيقِ إِلَّا بُعْدًا »

یعنی: «کسی که بدون بصیرت و بینایی عمل کند مانند کسی است که بیراهه می‌رود و سرعت رفتن جز پرتی و دوری از راه چیزی برایش نیفزاید».

رهبر معظم انقلاب، بصیرت سیاسی را برای همه آحاد ملت ایران و در همه زمینه‌ها لازم می‌داند. ایشان در این زمینه چنین می‌فرمایند: «معلم‌ان روحانی و متعهدان جامعه ما از اهل سواد و فرهنگ، از دانشگاهی و حوزوی، باید به مسئله بصیرت اهمیت بدهند. بصیرت در هدف، بصیرت در وسیله، بصیرت در شناخت، راه‌های جلوگیری از این موانع و برداشتن این موانع، این بصیرت‌ها لازم است» (شبستان اندیشه، ش ۷، ۱۳۸۸، صص ۱۱ و ۱۲).

یا در جایی ایشان عموم مردم به خصوص جوانان را به تعمیق بصیرت توصیه می‌کنند و بصیرت را

لازمه کشف دشمن و تشخیص حق از باطل می‌دانند. ایشان در این زمینه چنین می‌فرمایند:

«من فقط یک جمله عرض بکنم، مخاطب من عموم مردم‌اند، به خصوص جوانان؛ همه مردم کشورند، به خصوص این مناطق حساس. جوانان عزیز! هر چه می‌توانید در افزایش بصیرت خود، در عمق بخشیدن به بصیرت خود، تلاش کنید و نگذارید دشمنان از بی‌بصیرتی ما استفاده کنند؛ دشمن به شکل دوست جلوه کند، حقیقت به شکل باطل و باطل در لباس حقیقت.» (همانجا، ش ۱۷، ص ۱۲)

۴- شاخص‌های بصیرت سیاسی

پس از بحث درباره معنای بصیرت سیاسی و درک و فهم آن و حصول این حقیقت که اقدام آگاهانه، شاخص عمده بصیرت سیاسی است، اینک به شاخص‌های بصیرت سیاسی اشاره می‌شود و سعی می‌شود آنچه از دیدگاه مقام معظم رهبری به عنوان شاخص بصیرت سیاسی مورد تأکیدند، بازگو شوند.

۴-۱- پیروی از علم و یقین:

در هر حرکتی به خصوص حرکت سیاسی، نیاز به فکر، تدبیر و استدلال است. پایه هر استدلالی از دو حالت خارج نیست: یا مقدمات استدلال، یک سری امور ظنی و مشکوک هستند یا اموری یقینی و قطعی. فرد صاحب بصیرت هیچ‌گاه امور مشکوک و مقدمات ظنی را پایه استدلال و نتیجه‌گیری خویش قرار نمی‌دهد و بر آن اساس اقدامی انجام نمی‌دهد. ایجاد ظن و شک و شایعه‌افکنی در امور مهم سیاسی اجتماعی، حربه شاخص دشمن از جمله آمریکا و هم‌پیمانان اوست که با به کارگیری ابزارهای جنگ نرم (رسانه‌های جمعی، محیط‌های مجازی و اینترنت و ماهواره‌ها و ...) سعی در ایجاد انحراف در افکار عمومی جامعه دارند. حوادث بعد از انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم که با ایجاد ظن، شک، شایعه‌پراکنی دشمن و عوامل داخلی آن به وقوع پیوست، در فرهنگ اسلامی مردود شناخته شده است. پیروی از ظن و شک در آیاتی از قرآن کریم مذموم شمرده شده که به چند مورد اشاره می‌شود:

در قضیه کشتن حضرت عیسی (علیه‌السلام) خداوند می‌فرماید:

«وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» (النساء، ۱۵۷)

و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند و قطعاً او را نکشتند.

توضیح اینکه: در این آیه، عقیده به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی (ع) و کشته شدن او به شدت رد شده است. دلایل متعدد تاریخی نیز حاکی از این است که مصلوب و مقتول شدن مسیح (ع) قطعیت ندارد و طبق مدارک مسیحیان، امکان اشتباه بسیار بالا بوده است. بنابراین، ایده مصلوب شدن عیسی (ع) برگرفته از شایعات رایج در بین مردم بوده است. در جای دیگر پیروی از افکار عمومی را این چنین توصیف می‌کند:

«وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (الانعام، ۱۱۶):

و اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند؛ زیرا آنها تنها از گمان پیروی می‌نمایند و تخمین و حدس (واهی) می‌زنند.

و در آیه‌ای دیگر آمده است:

«وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (یونس، ۳۶):
 «و بیشتر آنها، جز از گمان (و پندارهای بی‌اساس)، پیروی نمی‌کنند؛ (در حالی که) گمان، هرگز (انسان را) از حق بی‌نیاز نمی‌سازد (و به حق نمی‌رساند)، و به یقین، خداوند از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است.»

آیات مذکور چند نمونه از موارد بسیاری است که در قرآن کریم به پیروی از علم و یقین و دوری از ظن و شک تأکید شده است. هر چند در برخی آیه‌ها با توجه به قرائن موجود کلمه «ظن» به معنی یقین به کار رفته است، در اکثر آیه‌ها به خصوص در آنهایی که ظن در کنار یقین به کار گرفته شده، قطعاً منظور همان ظن و گمان است نه علم و قطعیت.

مقام معظم رهبری با اشاره به این عامل می‌فرماید:

«تمی‌توانیم تداوم این نظام را و حرکت کلی این نظام را در سطحی که تصمیم‌گیری کلان رهبری در آن لازم است، به حدس و گمان و این چیزها مبتنی کنیم» و در ادامه می‌فرماید: «کارهایی که نظام در سطح کلان با جنبه شمولی که بعضی از مسائل دارد، انجام می‌دهد، باید با ملاحظه همه جوانب باشد؛ یک بعدی نمی‌شود به مسائل نگاه کرد» (۸۸/۶/۴).

به طور کلی پیروی از علم و یقین موجب افزایش بصیرت و شناخت حقایق می‌شود. لذا کسب علم و آگاهی، خود، زمینه کسب بصیرت می‌باشد. رهبر معظم انقلاب در این خصوص چنین بیان می‌کنند:
 «در زندگی پیچیده امروز، بدون بصیرت نمی‌شود حرکت کرد. جوان‌ها باید فکر کنند، بیندیشند، بصیرت خودشان را افزایش دهند (شبستان اندیشه، ش ۱۷، ص ۱۱).

از این کلام چنین برمی‌آید که فکر کردن و اندیشیدن، از ملزومات کسب علم و یقین است و موجب افزایش بصیرت در زندگی انسان می‌شود.

۲-۴- امید به آینده:

صاحب بصیرت سیاسی، همواره نگاهی مثبت به آینده دارد، امیدوار است و خوش‌بینانه و توأم با آگاهی و بصیرت می‌اندیشد؛ چرا که وی با تفسیر درستی که از وقایع دارد به خوبی برآیند آنها را محاسبه می‌کند. البته این نگاه مثبت توأم با آگاهی و توانمندی فردی، برای تحلیل محیط و مسائل پیرامونی است و از آنجا که نحوه مقابله با آن را نیز می‌داند، خیالش از آینده مطمئن است و آینده‌تاریک، او را به یأس و ناامیدی نمی‌کشاند.

مقام معظم رهبری با اشاره به این عامل مهم و روانی می‌فرماید:

«عزیزان من! شرط اصلی فعالیت شما در این جبهه جنگ نرم، نگاه خوش‌بینانه و امیدوارانه است. نگاهتان خوش‌بینانه باشد. ببینید، من در مورد بعضی‌تان به جای پدر بزرگ شما هستم. من نگاهم به

آینده خوش‌بینانه است؛ نه از روی توهم بلکه از روی بصیرت. شما جوانید - مرکز خوشبختی - مواظب باشید نگاهتان به آینده، نگاه بدبینانه نباشد، نگاه امیدوارانه باشد، نه نگاه نومیدانه. اگر نگاه نومیدانه شد، نگاه بدبینانه شد، نگاه «چه فایده‌ای دارد» شد، به دنبالش بی‌علمی، به دنبالش بی‌حرکی، به دنبالش انزواست؛ مطلقاً دیگر حرکتی وجود نخواهد داشت؛ همانی است که دشمن می‌خواهد» (۸۸/۶/۴).

و در جای دیگر می‌فرمایند:

«به زور می‌خواهند این یأس را به جامعه القا کنند. وقتی یأس وارد جامعه شد، جامعه از پویایی خواهد افتاد؛ افراد مبتکر، افراد نخبه، افراد جوان و پرنشاط منزوی می‌شوند، کناره‌گیری می‌کنند، دست و دلشان به کار نمی‌رود، مشارکت‌ها کم می‌شود، و پویایی جامعه از دست می‌رود. این یکی از خطوط کاری دشمن است» (۸۸/۷/۲).

۳-۴- پرهیز از تندروی:

در غالب حرکت‌های سیاسی از روحیه احساسی جوانان سوء استفاده می‌شود. افراد کارکشته سیاسی به خوبی می‌دانند قشر جوان وسیله خوبی برای پیشبرد اهداف آنان است. لذا به شیوه‌های گوناگون سعی در برانگیختن روحیه احساسی آنان دارند تا از این طریق حرکت‌های تند و احساسی را جایگزین تعقل و تفکر کنند. بدین ترتیب، به اهداف خویش جامه عمل بپوشانند. افراد صاحب بصیرت از این نقشه و نقشه‌های دیگر غافل نیستند و با تعقل و تفکر جریان‌شناسی سیاسی را مد نظر قرار داده، نقاط ضعف و قوت جریان‌ها را می‌دانند، آن را تجزیه و تحلیل می‌کنند و با روشی درست برآیند حرکت‌های جریان‌ها را به دست می‌آورند. در این خصوص، از بین روش‌های معمول بهترین روش یعنی تجزیه و تحلیل مسائل را مورد استفاده قرار می‌دهند. در احادیث نیز از تصمیم و اقدام در حین خشم و غضب نهی شده است.

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

«مراقب باشید تندروی، انسان را پیش نمی‌برد. با فکر تصمیم بگیرید...» (۸۸/۶/۴).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چه اقدام یا اقداماتی از مصادیق تندروی است و اصولاً معیار تشخیص تندروی احساسی از تفکر و تعقل و حرکت متعادل و حساب شده چیست؟ باید توجه داشت که تعریف دقیق و درستی از تندروی نمی‌توان ارائه داد، چون تندروی و کندروی در امورات مختلف معانی و صورت‌های مختلفی پیدا می‌کند. به رغم این مطلب، نشانه‌های تقریباً عمومی برای تندروی وجود دارد که با ملاحظه و تحقیق در آنها می‌توان قضاوت کرد که کدام حرکت از مصادیق تندروی است.

خشونت، ممیزه اصلی یک حرکت تند و نوعی تندروی است. فرد خشمگین نمی‌تواند به صورت درست و صحیح تصمیم بگیرد، به همین دلیل امام علی (ع) می‌فرماید: به هنگام خشم نه تصمیم بگیرید، نه دستور دهید و نه تنبیه کنید؛ بنابراین، بهترین حالت سکوت متفکرانه است، به نحوی که در وجود خود بنگرد و مکاشفه کند آیا فلان اقدام از روی خشم و غضب است یا فکر و اندیشه؟ با این

عمل می‌توان به درستی قضاوت کرد آنچه صورت گرفته، تندروری بوده است یا اقدامی از روی میانه‌روی و تعادل. همچنین با این روش چگونگی اقدام دیگران را نیز می‌توان تشخیص داد. البته به این نکته باید توجه داشت که برخی اقدامات به ظاهر خشونت‌آمیز بر پایه فکر و اندیشه است؛ یعنی شخص فکر می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که باید نوعی قاطعیت از خود نشان دهد. در این موارد فرد غضبناک نیست، ولی برای رسیدن به اهداف این گونه عمل می‌کند. این نوع اقدام خود از نوعی بصیرت ناشی می‌شود. اما در مواردی که معمولاً محرک آنها احساسات و اعمال غیرعقلایی از قبیل ضرب و شتم، تخریب اموال دیگران و حتی کشت و کشتار است، نمی‌تواند بر پایه فکری و استدلال عقلانی باشد. بنابراین، شخص با بصیرت هیچ‌گاه اختیار خویش را به دست دیگران نمی‌دهد و بازیچه قرار نمی‌گیرد.

۴-۴- دشمن‌شناسی و پرهیز از دوستی با دشمن:

دشمن کسی است که ضد ما است. بنابراین، باید در گام اول دشمن را شناخت و اصطلاحاً دشمن‌شناسی اولین مرحله در فرآیند حفظ نظام است. امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «کسی که در برابر دشمنش به خواب رود (از او غافل بماند) حيله‌های غافلگیرانه دشمن او را از خواب بیدار می‌کند (غررالحکم، ج ۵، ص ۳۴۴). امام خمینی (ره) در این خصوص می‌فرماید: «نباید غافل باشیم. ما باید بیدار باشیم و توطئه‌های آنها را (دشمن را) قبل از اینکه با هم جمع بشوند خنثی کنیم» (خمینی (امام)، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۴۸).

در یک تقسیم‌بندی کلی، دشمنان ملت حماسه‌ساز ایران را در شرایط کنونی می‌توان به دو بخش درونی و بیرونی تقسیم کرد: «ما دو دشمن داریم؛ یک دشمن، دشمن درونی است؛ یک دشمن، دشمن بیرونی است. دشمن درونی خطرناک‌تر است.» (مقام معظم رهبری ۱۳۸۶/۱/۱، مشهد مقدس). از جمله عوامل عقب‌ماندگی ملت‌ها که زمینه تسلط بیگانگان را بر منابع مادی و معنوی کشور فراهم می‌کند، پدیده تنبلی اجتماعی و نبود خودباوری و اعتماد به نفس در یک ملت می‌باشد. رهبر معظم انقلاب از آن به عنوان دشمن درونی ملت ایران یاد می‌کنند و می‌فرمایند: «اگر ملتی این بیماری‌ها را داشته باشد این ملت پیشرفتش ممکن نیست، اگر ملتی مردمش تنبل باشند، ناامید باشند، اعتماد به نفس نداشته باشند، با همدیگر پیوند نداشته باشند، به همدیگر بدبین باشند، از آینده ناامید باشند، چنین ملتی پیش نخواهد رفت، این‌ها مثل موربانه‌ای که در درون پایه بنا بیفتد، بنا را ویران می‌کند» (۸۶/۱/۱، مشهد مقدس).

ایشان دشمن بیرونی ملت ایران را نظام سلطه بین‌المللی می‌دانند و جنگ‌روانی، جنگ اقتصادی و مقابله با پیشرفت و اقتدار علمی کشور را از جمله برنامه‌های دشمن بیرونی ارزیابی می‌کنند: «دشمن بیرونی عبارت است از نظام سلطه بین‌المللی، یعنی همان چیزی که به آن استکبار جهانی می‌گوئیم ... امروز مظهر این دشمن عبارت است از شبکه صهیونیسم جهانی و دولت کنونی ایالات متحده آمریکا ...» (امروز دشمنان بیرونی ما هم برای ملت ایران نقشه دارند. ما سیاست‌های پنج‌ساله خودمان را تعریف می‌کنیم؛ افق چشم‌انداز بیست ساله را تعریف می‌کنیم برای اینکه راه را مشخص کنیم، دشمن ما هم

همین‌طور، او هم برای ما برنامه دارد، او هم سیاستی دارد. باید سیاست او را بشناسیم. من برنامه‌های استکبار جهانی را در سه جمله خلاصه می‌کنم، اول جنگ روانی، دوم جنگ اقتصادی، سوم مقابله با پیشرفت و اقتدار علمی» (۸۹/۱/۱ مشهد مقدس).

یکی از مهم‌ترین ابعاد جنگ دشمنان بیرونی، بهره‌گیری از جنگ روانی است که در آن تلاش می‌کنند با طراحی قبلی و حتی‌المقدور بدون به‌کارگیری ابزار نظامی به نتایج موفقیت‌آمیز یک جنگ تمام‌عیار در عرصه دیپلماسی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی دست یابند. مهم‌ترین محورهای عملیات روانی دشمن عبارت‌اند از:

- ۱- ایجاد رعب و ترس در میان مسئولین و شخصیت‌های سیاسی؛
- ۲- ارائه تصویری ناصحیح از واقعیت‌های موجود در اذهان عمومی؛
- ۳- سلب اعتماد از مردم نسبت به مسئولین و پیشرفت کشور؛
- ۴- افزایش تحریم‌ها و فشار اقتصادی بر کشور؛
- ۵- شایعه‌پراکنی و انجام اقدامات تند و اعمال خشونت علیه ملت ایران؛
- ۶- استفاده از ابزار تبلیغاتی و رسانه‌ای برای متهم جلوه‌دادن مدعی، که نمونه بارز آن موضوع فناوری هسته‌ای است؛

۷- ترویج ایده‌ای ایران‌هراسی در بین کشورهای منطقه؛

۸- تضعیف اراده عمومی مردم؛

۹- دامن زدن به اختلافات مذهبی، قومی و جناحی.

بدین ترتیب، باید در مقابل دشمن هوشیار بود. در این حوزه حتی از دشمن ضعیف هم نباید غفلت کرد. البته دشمن ضعیف غالباً در لباس دوست خود را نشان می‌دهد و پس از تقویت خود و به دست آوردن موقعیت و شناسایی نقاط ضعف به هدف می‌تازد و برنامه‌های استعماری را به تدریج اجرا می‌کند. وقتی دشمنی دست دوستی دراز می‌کند و طرف مقابل را به صلح و آشتی دعوت می‌کند، نباید دشمنی او را یک روزه فراموش کرد. اهداف و نیات او را از ابراز دوستی باید کاملاً روشن کرد و در این رویکرد پاسخ‌های مناسبی برای این سؤالات پیدا نمود: آیا می‌خواهد تعامل برابر ایجاد کند؟ یا گذشته را جبران کند؟ یا ابزار و تاکتیک دشمنی را تغییر داده است؟ در اینجاست که دشمن نمی‌تواند شخص با بصیرت را بفریبد و او را اسیر خواسته‌های خود نماید.

مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرماید:

«گاهی هم حرف‌های به‌ظاهر آشتی‌جویانه‌ای در این مدت زدند، اما هر وقت که لبخندی به روی مسئولین جمهوری اسلامی زدند، وقتی دقت کردیم، دیدیم خنجری در پشت سرشان مخفی کرده‌اند. از تهدید دست برداشته‌اند؛ نیتشان عوض نشده است. خنده تاکتیکی، لبخند و روی خوش تاکتیکی، فقط بچه‌ها و کودکان را فریب می‌دهد. یک ملت بزرگ با این تجربه و مسئولین برگزیده، یک چنین ملتی، اگر فریب بخورند، خیلی باید ساده‌لوح باشند؛ باید غرق در هوی و هوس باشند» (۱۳۸۸/۸/۱۲).

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مَنْ دُونَكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَنَتُمْ قَد بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ - هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُوا عَلَيْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغِيظِ قُلِ مُؤْتُوا بَعْضِكُمْ إِنْ أَلَّ اللَّهُ عَلَيْهِم بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران، ۱۱۹-۱۱۸).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید، آنها از هرگونه شر و فسادی درباره شما، کوتاهی نمی‌کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید (نشانه‌های) دشمن از دهان و کلام آنها آشکار شده و آنچه در دل هایشان پنهان می‌دارند، از آن مهم‌تر است. ما آیه‌ها (وراه‌های پیشگیری از شر آنها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید.

در شأن نزول این آیه آمده است که عده‌ای از مسلمانان، به سبب قربایت یا همسایگی یا حق رضاع، یا پیمانی که پیش از اسلام بسته بودند با یهودیان دوستی داشتند. این گروه از مسلمانان به قدری با آنها صمیمی بودند که اسرار خود را به آنان می‌گفتند. بدین وسیله، قوم یهود که دشمن سرسخت اسلام و مسلمین بودند و به ظاهر، خود را دوست مسلمانان معرفی می‌کردند، از اسرار مسلمانان مطلع می‌شدند. در آن هنگام این آیه نازل شد و به آنان هشدار داد که چون آنان در دین شما [وراه شما] نیستند، نباید آنها را محرم اسرار خود قرار دهید؛ زیرا آنان درباره شما از هیچ شر و فساد کوتاهی نمی‌کنند و می‌خواهند شما همیشه در رنج و عذاب باشید (مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۸۰) شما کسانی هستید که آنها را دوست می‌دارید؛ اما آنها شما را دوست ندارند. در حالی که شما به همه کتابهای آسمانی ایمان دارید (و آنها به کتاب آسمانی شما ایمان ندارند) هنگامی که شما را ملاقات می‌کنند (به دروغ) می‌گویند: «ایمان آورده‌ایم.» اما هنگامی که تنها می‌شوند از شدت خشم بر شما سر انگشتان خود را به دندان می‌گزند! بگو: «با همین خشمی که دارید. بمیرید! خدا از (اسرار) درون سینه‌ها آگاه است.» رهبر معظم انقلاب در زمینه دشمن‌شناسی می‌فرماید:

«اگر حرکتی کردیم، کاری کردیم که به نفع این دشمن انجام گرفت، باید بدانیم غافلیم، هوشیار بشویم، بدانیم که داریم راه غلط می‌رویم. اگر حرکتی کردیم که دیدیم این دشمن را خشمگین می‌کند، بدانیم راهمان راه درست است. دشمن از پیشرفت ملت ایران خشمگین می‌شود. از موفقیت‌های شما خشمگین می‌شود، از استحکام نظام اسلامی خشمگین می‌شود... این همان خط درست است» (شبستان اندیشه، ش ۱۷، ص ۱۵).

۵-۴- حرکت برخلاف خواسته دشمن:

اگر حرکت و اقدامی انجام دادیم که وسیله خرسندی و شادی دشمن را فراهم کرد، باید بدانیم که حرکت و اقدام ما اشتباه بوده است. اما اگر نتیجه اقدام، دشمن را به خشم آورد و از آن ابراز نارضایتی کرد، بدانیم که اقدام صورت گرفته درست بوده است. بنابراین، این معیار و قاعده‌ای کلی است؛ البته از آنجا که هر قاعده‌ای استثنائی دارد، بر این معیار کلی نیز استثنائی حاکمیت دارد و آن جایی است

که دشمن برخلاف میل باطنی، خودش را در ظاهر موافق نشان می‌دهد تا ملتی را بفریبد که در حال حرکتی تعالی‌بخش و برخلاف میل دشمن است. به هر حال در مخالفت با دشمن و اقدام برخلاف میل او باید خواسته باطنی او را تشخیص داد، هرچند خواسته و میل باطنی دشمن در ظاهر هویدا و قابل لمس است. به ویژه در معارف دینی می‌خوانیم که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ما دشمنان شما را از احمق‌ها قرار دادیم، در اینجا باید خصوصیات و اقدامات احمق‌ها را به دقت بررسی کنیم.

خداوند در قرآن با اشاره به این حقیقت «حرکت برخلاف خواسته دشمن» می‌فرماید: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتَّبَعْتَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (البقره، ۱۲۰). هرگز یهودیان و ترسایان از تو راضی نمی‌شوند، مگر آنکه از کیش آنان پیروی کنی. بگو: «در حقیقت، تنها هدایت خداست که هدایت [واقعی] است.» و چنانچه پس از آن علمی که تو را حاصل شد، باز از هوس‌های آنان پیروی کنی، در برابر خدا سرور و یآوری نخواهی داشت.

و در جای دیگر می‌فرماید:

«إِن تَمَسَسْكُمُ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِيبْكُمُ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (آل عمران، ۱۲۰): اگر نیکی به شما برسد، آنها را ناراحت می‌کند؛ و اگر حادثه ناگواری برای شما رخ دهد، خوشحال می‌شوند. اما اگر (در برابرشان) استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید، نقشه‌های (خائنانه) آنان، به شما زبانی نمی‌رساند؛ خداوند به آنچه انجام می‌دهد احاطه دارد. رهبر معظم انقلاب درباره لزوم حرکت برخلاف خواسته دشمن چنین می‌فرماید:

«شما ببینید از کدام یک از کارهای ما دشمن خشمگین می‌شود؛ آن چیزی که دشمن را خشمگین می‌کند، این همان خط درست است. آن چیزی که دشمن را مشعوف می‌کند، ذوق زده می‌کند، سعی می‌کند بر روی او تکیه کند، در تبلیغات، در سیاست ورزی، این آن خط کج است، این معیارها را در نظر داشته باشید. این معیارها حقایق را روشن خواهد کرد» (شبستان اندیشه، ش ۱۷، ص ۱۵).

۶-۴- حفظ وحدت:

تفرقه، عامل از هم پاشیدگی است. تفرقه ملتی بزرگ را به رغم دارا بودن پتانسیل‌های توسعه و پیشرفت می‌تواند به ذلت بکشاند و در مقابل آن، وحدت، عامل پایداری و قوت است و می‌تواند به توسعه و پیشرفت علمی و رفاه اجتماعی سرعت بخشد و انرژی‌هایی که ممکن بود صرف چالش‌ها و بگومگوهای مختلف در حوزه‌های گوناگون گردد، در مسیر صلاح به کارگیرد. کسانی که به عوامل تفرقه در جامعه دامن می‌زنند - چه تفرقه‌های قومی و چه تفرقه‌های مذهبی و سیاسی و سایر عوامل تفرقه - خواه‌ناخواه، دانسته و ندانسته مسیر دشمن را باز و هموار می‌کنند. دشمن به طرق مختلف سعی دارد در میان قشرهای مختلف اعم از قومیت‌ها، دانشگاهیان، دولت و مردم تفرقه و پراکندگی ایجاد کند تا هر چه سریع‌تر به اهداف استعماری خود برسد.

در این صورت، دشمن بدون استفاده از ابزارهای جنگی متعارف و سخت، با بهره‌گیری از تفرقه به

عنوان مصداقی از جنگ نرم به خواست‌های سلطه‌گرانه دست یافته، و نظام سلطه را حاکم می‌سازد. برای اثبات این ادعا باید قدری به گذشته برگردیم. آنچه مسلم است انقلاب اسلامی ایران به رهبری بی‌بدیل امام خمینی (ره) یک انقلاب فکری و اندیشه‌ای بود. همه محققان غربی در این خصوص وحدت نظر دارند. انقلابی که امام (ره) آن را راهبری کرد تمام معادلات جامعه‌شناسی سیاسی را تغییر داد؛ چرا که شالوده این تفکر مبتنی بر سکولاریسم بود، لکن امام برای اولین بار در طی چند دهه اخیر بنیان آن را در هم شکست. چنانچه هم اکنون به سایت گوگل مراجعه شود، راجع به هر چه صبغه دینی دارد صدها مقاله به دست می‌آید؛ اما، در بحبوحه انقلاب اسلامی و قبل از آن حتی یک مقاله در این حوزه‌ها قابل ملاحظه و دریافت نبود. از این رویدادها می‌توان نتیجه گرفت که انقلاب اسلامی ایران، جنگ نرمی علیه ایدئولوژی و تفکر غرب بود؛ و به همین دلیل اندیشمندان غربی به مقابله با آن پرداختند، و ابتدا جنگ سخت را علیه آن طراحی و به وسیله فرد خود بزرگ‌بینی به نام صدام حسین آن را تحمیل کردند. آنها به انحاء مختلف اعم از اهدای تسلیحات نظامی، واگذاری تکنولوژی تولید بمب‌های بیولوژیک، تحریک کشورهای مرتجع عرب منطقه برای کمک‌های انسانی و اهدای دلارهای نفتی به رژیم بعثی عراق و در آخر، دخالت مستقیم در جنگ عراق - ایران به نفع صدام حسین عمل کردند؛ لکن با وحدت کلمه ملت و رهبری بی‌نظیر امام خمینی (ره) کاری از پیش نبردند و توطئه جنگ سخت ناکام مانده، در نهایت، جمهوری اسلامی ایران از جنگ سخت تحمیلی پیروز بیرون آمد و به همت دانشمندان و اندیشمندان با تدوین برنامه‌های توسعه، گام‌های استواری در پیشرفت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و نظامی برداشته شد، ولی دشمن همچنان به توطئه مشغول بود، تا سرانجام جنگ نرم را سرلوحه اقدامات خود قرار داد و با استفاده از ابزارهای مختلف و خاص این جنگ به مقابله با جمهوری اسلامی ایران پرداخت، از جمله مصداق این جنگ عبارت‌اند از:

الف- تلاش برای ایجاد تفرقه در بین مردم و نخبگان؛

ب- تلاش برای تأثیرپذیری نخبگان از فرهنگ غربی با تبیین فلسفی دمکراسی غربی و توسعه بُعد سیاسی آن در قالب لیبرال دمکراسی، و توسعه اقتصادی آن در قالب کاپیتالیسم و آزادی بی قید و شرط بازار؛

ج- ایجاد اختلاف قومی در جامعه ایرانی؛

د- تأسیس و توسعه نحل‌های فکری انحرافی مثل شیطان پرستی، وهابیت و ...

با این وصف همه به حکم قرآن باید به حبل‌الله جنگ بزنیم «وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳): و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت] جنگ بزنید و پراکنده نشوید. منظور از «حبل‌الله» هرگونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است و اگر در روایات، به قرآن و اهل بیت (ع) تفسیر شده است، به این دلیل است که قرآن و اهل بیت مهم‌ترین پل ارتباطی بین انسان‌ها و خداوند متعال هستند. تعبیر حبل‌الله درباره این امور اشاره به این حقیقت می‌کند که انسان در شرایط عادی و بدون داشتن مربی و راهنما، در قعر دره طبیعت و چاه غرایز سرکش و جهل و نادانی

باقی خواهد ماند. او برای نجات از این دره و درآمدن از این چاه به رشته و ریسمان محکمی نیاز دارد که به آن چنگ بزند و [به سلامت] بیرون آید. این رشته محکم، همان ارتباط با خدا از طریق قرآن و جانشینان واقعی اوست که مردم را از سطوح پایین و پست بالا می‌برد و به آسمان تکامل معنوی و مادی می‌رساند (مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۴۱).

۵- راه‌های به دست آوردن بصیرت:

بصیرت مقامی اکتسابی است و از دو طریق ایجابی و سلبی به دست می‌آید:

۵-۱- راه‌های ایجابی

۵-۱-۱- داشتن طهارت و تقوای نظری، که مانع نفوذ وهم و خیال در حیطه عقل نظری می‌شود و زمینه خلط، حبط و مغالطه را از میان برمی‌دارد. طهارت و تقوای نظری مقدمه دستیابی به مقام «مخلصین» است. شیطان در حرم امن مخلصین جای ندارد. کسانی که به مقام اخلاص و طهارت رسیده‌اند، شیطان به حرم امن آنان دسترسی ندارد.

۵-۱-۲- داشتن طهارت و تقوای عملی، که بازوی اجرایی عقل نظری است، زیرا ممکن است شخصی گناه را مهم بداند و از خطر آن با خبر باشد، ولی بر اثر نقصان عقلی یا نداشتن آن نتواند قوه شهوت یا غضبش را تعدیل کند و لذا به دام گناه بیفتد. طهارت و تقوای عملی مانع نفوذ شهوت و غضب بر قلمرو عقل عملی می‌شود. با تعدیل و کنترل مبادی تحریکی، غضب، شهوت زمینه گشایش مجاری ادراکی، اعم از ادراکات عقلی و حسی فراهم می‌آید.

۵-۱-۳- رسیدن به عبودیت و انجام دادن عمل صالح: این مقامی است که سایر درجات موهوبی نظیر نبوت و رسالت و مقامات کسبی مانند بصیرت در پرتو آن به دست می‌آید.

در فرهنگ قرآنی دو هدف برای انبیا و اولیا ترسیم شده است: ۱- گسترش عبودیت، توحید و بندگی (البقره، ۲۵۷) و ۲- گسترش قسط و عدالت در تمام ابعاد (الحدید، ۲۵).

در واقع گسترش عدالت در سه بُعد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی همه و همه برای گسترش بندگی و رساندن انسان و جامعه بشری به مقام عبودیت است. حیات طیبه که توأم با بصیرت است ریشه در همین بندگی و پرستش دارد. رسیدن انسان و جامعه انسانی به حیات طیبه مربوط به جریان این بندگی در گرایش‌ها، کشش‌های روحی انسان و جامعه (ایمان)، و در اقدامات و عمل انسان و جامعه می‌باشد. ایمان و عمل صالح یعنی بندگی خدا در دل و رفتار، سازنده حیات طیبه است و احتیاج به مقدمه‌ای دارد و آن شناخت انسان از خویش می‌باشد. توحید و عمل صالح در درون انسان هوس‌ها و جلوه‌ها را می‌شکند و خدا را بر قلب و عمل آدمی حاکم می‌کند و در جامعه حاکمیت طاغوت و مستکبرین را از میان برمی‌دارد. این دو، حیات طیبه را برای انسان و جامعه رقم می‌زنند.

۵-۱-۴- تفکر، عبرت و تذکر، بسترهای مناسب را برای کسب بصیرت فراهم می‌سازند. امیرالمؤمنین (ع)

در حدیثی می‌فرماید:

«فَأَمَّا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدِداً وَاضِحاً يَتَجَنَّبُ فِيهِ الْمَرَعَةَ فِي الْمَعَاوِي» (ابن‌ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۱۵۸): «بصیر آن است که می‌شنود، آنگاه تفکر و بررسی می‌کند پس بصیرت به خرج می‌دهد و از عبرت‌های گذشته بهره می‌برد و بعد از همه اینها جاده‌های روشن را طی می‌کند و از حرکت در مه‌لکه‌ها اجتناب می‌نماید».

تذکر و تمسک به دین و ولایت و دور کردن نفس از شهوات، بهترین وسیله بصیرت در درون انسان است. «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ» (الاعراف، ۲۰۱) اهل تقوی هنگامی که با شیطان مواجه می‌شوند، متذکر می‌شوند؛ در این هنگام به بصیرت می‌رسند. در این آیه تقوا و تذکر زمینه‌ساز بصیرت دانسته شده است.

۵-۱-۵- کسب علم نافع، از دیگر مقدمات کسب بصیرت است؛ علم نافع، علمی است که در زندگی کاربرد داشته و منجر به تغییر رفتار گردد و به تعبیری منشأ اثر باشد. از آنجا که انسان دارای سه بعد نگرش (تفکر)، گرایش (تعامل) و کنش و واکنش (رفتارهای بیرونی) است، تغییر ممکن است در هر یک از این سه بُعد و جنبه اتفاق بیفتد؛ یعنی رفتار، اعم از رفتار ذهنی، گرایشی و رفتار بیرونی است. در نتیجه اگر علم در هیچ یک از این سه بُعد موجب تغییر رفتار نشود، نافع محسوب نمی‌گردد. از طرفی، علم اصطلاحاً عبارت است از: کشف حقایق اشیا و بیان رابطه بین آنها. بنابراین، علم نافع، علمی خواهد بود که برای سازندگی فردی-جمعی باشد؛ یعنی حقایق مؤثر بر زندگی را کشف کرده، در زندگی اعمال کند.

۵-۱-۶- مراقبت: مراقبت به معنای زیر نظر گرفتن، دقت و توجه داشتن است و ابعادی دارد که عبارت‌اند از:

۵-۱-۶-۱- مراقبت از اصل عمل؛ یعنی وفاداری به اصل عهد و پیمانی که با خدا، دفاع از شریعت و ولایت بسته است.

۵-۱-۶-۲- مراقبت از کیفیت انجام عمل؛ مؤثر بودن یک عمل به کیفیت انجام آن بستگی دارد، که با دقت و توجه همراه است.

۵-۱-۶-۳- مراقبت از نیت و انگیزه عمل؛ این وجه باید با اخلاص همراه بوده، و از آلوده شدن آن جلوگیری به عمل آید.

۵-۱-۷- در اینجا بی‌مناسبت نیست نظر یکی از صاحب‌نظران معاصر در خصوص راه‌های به دست آوردن بصیرت ذکر شود. بانو مجتهده امین در این خصوص می‌گویند: هر که بخواهد چشم بصیرت خود را سرمه کشد بر او لازم است که اول، بنیان ایمان و اساس معرفتش را محکم کند. دوم، نفس خود را از هوس پاک کند، «همانا رستگار شد هر که نفس خویش را پاک گردانید و زیانکار و ناامید شد هر که آن را آلوده و دفن کرد». سوم، به آنچه پیامبر در اختیار ما گذراده است، عمل کند. چهارم، از محرمات بپرهیزد، بلکه از مشاهده غیر حق بپرهیز نماید تا صاحب فرقان و قرآن گردد.

چنانچه خدای تعالی می‌فرماید: «اگر تقوا پیشه کنید، خدا شما را صاحب فرقان می‌گرداند»؛ یعنی

فرقان بین حق و باطل (سید تاج‌الدینی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۴).

۵-۲- راه‌های سلبی:

۵-۲-۱- دوری از غفلت، نسیان، ظلم و گناه، زمینه‌های به دست آوردن بصیرت را آماده می‌سازد. غفلت یعنی بی‌توجه بودن و سست شدن نسبت به هدف و راه رسیدن به آن. باید دانست که غفلت با فراموشی و نسیان تفاوت دارد، لذا شخص فراموش کار و ناشی مقصر نیست، بلکه آن کسی سزاوار سرزنش است که فراموشی وی ناشی از غفلت و بی‌توجهی است.

۵-۲-۲- مبارزه با دشمنان چهارگانه «هوس»، «نفس»، «دنیا» و «شیطان» نسخه‌ی جامعی برای گشودن چشم باطنی و بصیرت آدمی است.

شیطان سوگند یاد کرده فرزندان آدم را فریب دهد و انتقام رانده شدن از درگاه الهی را بگیرد. کار او وسوسه است و جز این راه دیگری ندارد. وسوسه‌ی مقام‌پرستی، ریاست‌طلبی، دنیا، آرزوهای دور و دراز، غافل شدن از یاد خدا و ایجاد دشمنی و کینه میان افراد، و در این میان ابزار نفوذ او همان هوس‌ها و نفس اماره (میل سرکش درون انسان و فرمان‌دهنده به بدی‌ها) است. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: دشمن‌ترین دشمن تو همان نفسی است که در درون توست (فیض کاشانی، ج ۵، ص ۶).

۵-۲-۳- توصیه سید عبدالحسین طیب: ما مکرر تمثیل زده‌ایم قلب را به حجره‌ای که آینه‌کاری شده به عقل، که در این آینه حقایق را درک و مشاهده کند و شرط درک چراغ علم است، و چشم بینا؛ و اینکه روی چشم را نبسته باشد و آینه قلب بر پشت نگشته باشد و روی آینه حجاب نباشد و صفحه آینه سیاه نشده باشد، همچو قلبی متذکر می‌شود و درک می‌کند (اطیب‌البیان، ج ۱۲، ص ۲۵۶).

بحث و نتیجه‌گیری:

سیاست و امور سیاسی نقش مهمی را در زندگی اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و حتی سعادت اخروی و دنیوی ما ایفا می‌کند.

آموزه‌های اعتقادی و سیاسی اسلام به قدری به هم تنیده هستند که بی‌توجهی به یکی از این دو، پایداری و مانایی اسلام را ناممکن می‌کند. بنابراین، اقدامات صحیح سیاسی - اجتماعی نقش مهمی حتی در زندگی دنیوی و اخروی ما دارد. از این رو، کسب آگاهی و بینش سیاسی برای شناخت صحیح تکالیف امری ضروری است، و همگان باید در هر زمان و در هر موقعیت و شرایطی نسبت به ادای آن بکوشند و خواص و عوام در این مهم برابرنند. از طرفی باید دانست امکان دستیابی به بصیرت برای بیشتر افراد وجود دارد، ولی به دلیل اشتغالات وجودی آنان، شاید امکان ظهور بصیرت فراهم نباشد. از سوی دیگر، بنابر دلایلی از جمله: ۱- بصیرت دارای مراتبی است ۲- ظرفیت دارندگان بصیرت از باب «الناس معادن کمعادن الذهب والفضه» یکسان نیست، اهل بصیرت مراتبی دارند. لذا نباید انتظار داشت که همگان سهم یکسانی از بصیرت داشته باشند. در عین حال، با توجه و تأمل در شاخص‌های مورد بحث که البته در همین تعداد محصور نیستند، انتظار می‌رود با نصب‌العین قراردادن مشی رهبری و

فصل الخطاب دانستن تدابیر و رهنمودهای ایشان حداقل بصیرت در حد «دشمن‌شناسی» و متعاقب آن «دشمن‌ستیزی» حاصل شود و اجازه سواری گرفتن، و شیر دوشیدن در مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز به دشمن داده نشود تا بدین ترتیب امکان شکست دشمن فراهم گردد.

پیشنهاد‌های کاربردی برای کسب بصیرت:

۱- شناخت حق و اهل حق و شناخت باطل و اهل آن: این مؤلفه عاملی است که فرد دچار تحیر نشود و بین اشخاص و معیارها گیر نکند و فقط با معیار حرکت کند نه با اشخاص. نگاه به اشخاص موجب اشتباه و عوام زدگی است که از جمله آثار آن عبارتند از:

الف- شخص‌گرایی به جای معیار‌گرایی.

ب- مصلحت‌گرایی به جای حق‌گرایی.

ج- احساس‌گرایی به جای عقل‌گرایی.

۲- شناخت امام و رهبری دینی:

امام‌شناسی مهم‌ترین شاخصه اهل بصیرت است.

۳- شناخت خط امام خمینی (ره):

کسانی مدعی خط امام هستند که به معیارهای آن معتقد و بدان عامل باشند از این رو شاخصه‌های خط امام را می‌توان در موارد زیر برشمرد و پیرامون خط امام (ره) را بر این اساس شناسایی کرد:

- دین‌مداری بر مبنای قرآن، سنت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) و تکیه بر فقه جواهری و اسلام ناب محمدی.

- مشروعیت الهی رهبری و قوانین.

- جامعیت دین اسلام، جاودانه بودن و حیاتی بودن آن.

- عینیت دین و سیاست.

- مردم‌سالاری دینی، فعلیت بخشیدن مردم در حکومت.

- دفاع از مظلومان و ظلم‌ناپذیری.

- اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه.

در زمان حیات امام خمینی (ره) باید همین معیارها در اعتقادات و عملکرد افراد تجلی پیدا می‌کرد و پس از رحلت آن عزیز نیز مهم‌ترین شاخصه خط امامی بودن، پذیرش و پیروی از ولی فقیه است.

۴- جبهه‌شناسی: جبهه‌شناسی در حرکت انسان مؤمن بسیار مهم و مؤثر است. بعد از تقسیم و واگذاری مسئولیت‌ها در جامعه، مرزبندی‌های جدید در حوزه‌های فکری، اجتماعی، عقیدتی و ... به وجود می‌آید و گروه‌ها و دسته‌ها شکل می‌گیرند. باید متوجه بود که دسته‌های متعدد همه اهل نجات نیستند. باید شاخص‌های جبهه حق را شناخت تا انسان در انتخاب راه دچار اشتباه نشود. ظرفیت دارندگان بینش و بصیرت یکسان نیست و اهل بصیرت مراتبی دارند، لذا نباید انتظار داشت که همگان

سهم یکسانی از بصیرت داشته باشند.

۵- جریان شناسی: اهل بصیرت جریان ها را به خوبی می شناسند. گاهی در جامعه جریانهایی شکل می گیرد که دارای ظاهری آراسته اما در باطن بسیار کریه و فتنه است.

منابع:

- ۱ - قرآن کریم.
- ۲ - نهج البلاغه.
- ۳ - ابوالحمد، عبدالحمید، مبانی سیاست، چاپ ششم، تهران، توس، بی تا.
- ۴ - حاجی یوسفی، امیرمحمد، روش تحلیل سیاسی، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴.
- ۵ - خمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- ۶ - خمینی، روح الله، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
- ۷ - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه.
- ۸ - روش تحلیل مسائل سیاسی، مرکز بررسی و تحقیقات عقیدتی سیاسی واحد آموزش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، قم، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰.
- ۹ - تاج الدینی، علی، بصیرت در منظر قرآن، عرفان و برهان، چاپ اول، تهران، ایمان، ۱۳۸۸.
- ۱۰ - سیدرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ اول، تهران، زهد، ۱۳۷۹.
- ۱۱ - طباطبایی، محمد حسین، المیزان، چاپ اول، بی جا، ۱۳۶۲.
- ۱۲ - طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تحقیق سید احمد حسینی، واژه شناسی قرآن و حدیث، جلد ۳، بی تا.
- ۱۳ - طیب؛ سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ترتیبی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
- ۱۴ - غزالی، محمد، احیاء العلوم، ترجمه محمد خوارزمی به کوشش حسین خلیل جم، جلد ۳، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ۱۵ - قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، بی جا، ۱۳۶۳.
- ۱۶ - مسعودپور، علی اکبر، مبانی دانش تحلیل سیاسی با متودولوژی پولیتیک، تهران، سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، دفتر سیاسی، ۱۳۸۴.
- ۱۷ - مکارم شیرازی، ناصر، قرآن کریم و شرح منتخب آیات، چاپ چهارم، بی جا، ۱۳۸۷.
- ۱۸ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، بی جا، ۱۳۶۳.
- ۱۹ - منصوری، جواد، آموزش و تربیت سیاسی، تهران، وزارت آموزش و پرورش، معاونت پرورشی، انتشارات تربیت، ۱۳۷۷.

- ۲۰ - معین، محمد، فرهنگ فارسی، (چاپ سوم)، تهران، آدنا، ۱۳۸۴.
- ۲۱ - مهدوی، غلامرضا، روش تحلیل پدیده‌های سیاسی، تهران، سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، دفتر سیاسی، ۱۳۸۰.
- ۲۲ - نشریه شبستان اندیشه، سال دوم، شماره ۱۷، آذرماه ۱۳۸۸.